

● قبل از نقد و نظر در باره مسیر جبهه دوم خرداد، ابتدا بفرمایید نقطه عطف شکل گیری این جبهه چه بوده؟
اصلا چرا دوم خرداد حماسه شد؟
دوم خردا نقطه عطف یک نگرش جدید بین حاکمیت و مردم بود. تا آن زمان دیدگاه معمول این بود که نظام و حاکمیت از مردم مطالبه دارند و مردم از نظام و انقلاب نباید مطالبه ای داشته باشند. نگرش این بود که مردم نباید بگویند انقلاب برای ما چه کار کرده، بلکه این نظام و انقلاب است که باید مطالبه کند آیا مردم برای انقلاب کاری کرده اند یا نه؟ جنگ رفته اند؟ جزو انقلابیون بوده اند؟ فسادکاری کرده اند یا نه؟ مطالبات نظام را پاسخ داده اند یا نه؟ و... به تدریج بعد از پایان ۸ سال جنگ تحمیلی و به خصوص دوران سازندگی، مردم کم کم به این فکر کردند آیا نظام هم در مقابل ایستادن مردم پای انقلاب وضعت مردم را به سمت مطلوب برده است یا نه؟ نظام هم برای مردم کاری کرده است یا نه؟ و... بنابراین کم کم سؤالات زیادی ایجاد شد و این نقطه عطف به وجود آمد که مردم هم می توانند از نظام و انقلاب مطالبه کنند. بنابراین تعبیر «مردم پرسشگر و دولت پاسخ گو» به وجود آمد. یعنی اینکه حق مردم است که سؤال بپرسند و وظیفه نظام پاسخ گویی است. این نقطه عطف و حق پرسشگری را جبهه دوم خرداد به وجود آورد. شاید دوم خرداد یک روز بود، اما نقطه عطف آن انتخاب گفتمان و فردی بود که این اندیشه را آورد و مردم جذب این نگرش شدند. باوجود اینکه همه تلاش می کردند این یک نفس را نیابرد، مردم به او آری گفتند چون حرف هایش از جنس متفاوت و جدیدی بود و رابطه مردم با نظام و حاکمیت را بازتعریف می کرد. لذا مردم چه با شناخت و چه بدون شناخت از شخصیت این یک نفر، فقط به دلیل نگرش او، جذب شدند و انتخابش کردند. دولت اصلاحات با گفتمان اصلاح طلبی روی کار آمد؛ هر چند در ابتدا به نام اصلاح طلبان نبودند و بعدها به نام این طیف شهرت پیدا کردند.

● منظور شما این است که واژه اصلاح طلبی بعد از جبهه دوم خرداد متولد شد و تا قبل از آن این جریان سیاسی با عناوین دیگری شناخته می شد؟

آن زمان ما پای اطلاعاتیه های طور می نوشتیم: «پیروان خط امام» (ره) و در پرتاز اشاره می کردیم مدافعان جبهه دوم خرداد». این طیف می خواستند به آرمان های انقلاب برگردند؛ اینکه عدالت و آزادی باید وجود داشته باشد. قبل از آن می گفتند خط امامیه ها. در عین حال ۱۶ نشریه بلافاصله بعد از جبهه دوم خرداد آغاز به کار کردند. یکی از نشریات به نام «راه نو» کم کم واژه اصلاح طلبی را جانداخت. به تدریج در سخنرانی های فاصله دوم خرداد سال ۷۶ تا تابستان همان سال که باید دولت سازندگی به دولت اصلاحات انتقال می یافت، واژه اصلاح طلبی به کار برده شد. جبهه دوم خرداد هم برای اصلاح آمده بود که کاملا با این واژه همخوانی داشت. تا آن زمان اگر کسی از حقوق مردم صحبت می کرد، می گفتند دگرانديش، اما با رویداد دوم خرداد این نگرش رسمی شد و باب نقد باز شد.

● به گفته شما نقد و مطالبه مردم تا قبل از سال ۷۶ تايو بود و گفتمان جبهه دوم خرداد می خواست این فضا را بشکند. این گفتمان تا چه حد در آن فضای موجود توانست راه خود را پیش ببرد؟

فضای نقد و مطالبه در آن زمان خیلی با زمان فعلی تفاوت داشت. از همان سال های اول جنگ محدودیت فراگیر شده بود. گفته می شد روزنامه نباید باشد و اگر فعالیت می کند، نباید انتقاد کند؛ چون باعث تضعیف ما در جبهه ها می شود. این نگاه که انتقاد نباشد، در زمان جنگ پذیرفته می شد اما متأسفانه به دلیل اینکه منفعت گروهی در همین محدودیت ها و نقد نکردن بود، این فضا تا سال ۷۶ بر جامعه حاکم بود. جبهه دوم خرداد که شکل گرفت، حرف و شعاری همان سال که کاملا مخالف رویه گذشته بود و می خواست خیلی از امور به اصل قانون گرای بر گردد. طبیعی بود تا آن روز کسانی که از شانه های دیگران بالا رفته بودند و قدرت را بگیاها پیدا کرده بودند، نمی خواستند به این سادگی ها از قدرت کنار بروند. از طرفی دیگر جبهه دوم خرداد با افرادی مواجه بود که در این فکر نبودند که در کنار دیگران صداهای مخالف را بشنوند و جامعه را با آرامش به سمتی ببرند که همه در کنار هم مشکلات را حل کنند. متأسفانه این ۲ مانع برای پیشبرد راه جبهه دوم خرداد خیلی سنگین بودند. کم کم جامعه به سمتی رفت که ۲ طیف مقابل هم قرار گرفتند؛ طیفی که راه جبهه دوم خرداد و اصلاحات را قبول داشتند و طیف اصول گرا که رهبری را مصادره به مطلوب برای خودشان می کردند.

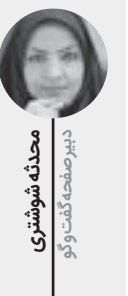
● قطعا هر طیف سیاسی اشتباهات تاریخی خود را دارد و خطاهایی که از اوج محبوبیت و مقبولیت آن بکاهد. در مورد جبهه دوم خرداد این اشتباهات و یا به تعبیری دیگر فراز و فرودها چه بود؟

اگر با یک نگاه منصفانه بررسی کنیم و مطالبات مردم را در قشرهای مختلف بازبینی کنیم، اولین اشتباه در مورد دولت اول اصلاحات از آنجا ناشی شد که بسیاری از بخیگان، کارشناسان و اقشار مختلف جامعه رئیس دولت اصلاحات را در جایگاه اپوزیسیون قرار دادند و انتظار داشتند

● قبل از نقد و نظر در باره مسیر جبهه دوم خرداد، ابتدا بفرمایید نقطه عطف شکل گیری این جبهه چه بوده؟
اصلا چرا دوم خرداد حماسه شد؟
دوم خردا نقطه عطف یک نگرش جدید بین حاکمیت و مردم بود. تا آن زمان دیدگاه معمول این بود که نظام و حاکمیت از مردم مطالبه دارند و مردم از نظام و انقلاب نباید مطالبه ای داشته باشند. نگرش این بود که مردم نباید بگویند انقلاب برای ما چه کار کرده، بلکه این نظام و انقلاب است که باید مطالبه کند آیا مردم برای انقلاب کاری کرده اند یا نه؟ جنگ رفته اند؟ جزو انقلابیون بوده اند؟ فسادکاری کرده اند یا نه؟ مطالبات نظام را پاسخ داده اند یا نه؟ و... به تدریج بعد از پایان ۸ سال جنگ تحمیلی و به خصوص دوران سازندگی، مردم کم کم به این فکر کردند آیا نظام هم در مقابل ایستادن مردم پای انقلاب وضعت مردم را به سمت مطلوب برده است یا نه؟ نظام هم برای مردم کاری کرده است یا نه؟ و... بنابراین کم کم سؤالات زیادی ایجاد شد و این نقطه عطف به وجود آمد که مردم هم می توانند از نظام و انقلاب مطالبه کنند. بنابراین تعبیر «مردم پرسشگر و دولت پاسخ گو» به وجود آمد. یعنی اینکه حق مردم است که سؤال بپرسند و وظیفه نظام پاسخ گویی است. این نقطه عطف و حق پرسشگری را جبهه دوم خرداد به وجود آورد. شاید دوم خرداد یک روز بود، اما نقطه عطف آن انتخاب گفتمان و فردی بود که این اندیشه را آورد و مردم جذب این نگرش شدند. باوجود اینکه همه تلاش می کردند این یک نفس را نیابرد، مردم به او آری گفتند چون حرف هایش از جنس متفاوت و جدیدی بود و رابطه مردم با نظام و حاکمیت را بازتعریف می کرد. لذا مردم چه با شناخت و چه بدون شناخت از شخصیت این یک نفر، فقط به دلیل نگرش او، جذب شدند و انتخابش کردند. دولت اصلاحات با گفتمان اصلاح طلبی روی کار آمد؛ هر چند در ابتدا به نام اصلاح طلبان نبودند و بعدها به نام این طیف شهرت پیدا کردند.

سیاست، شاید در ذات نهفته اش آن قدر پیچیده و حتی به تعبیری آلوده باشد که نتوان خیلی از آرمان ها را در آن جست، اما چه بخواهیم یا نخواهیم، آرمان های بزرگ یک جامعه فقط از دل همین پیچیدگی حاصل می شود. به تعریف دیگر، سیاست مثل هواسست؛ هست اما دیده نمی شود و در عین حال بدی و خوبی آن حس می شود. بدنه یک جامعه هم با همین حال و هوای سیاست گاهی به روزهای بهتر امید می بندد و گاهی ناامید از هر چه که به سیاست و سیاستون ختم شود. نقطه اوج این امیدها و ناامیدی ها و یا بگوئیم اقبال هم و روی گردانی های مردم، همیشه در دل برگ های تاریخ مانده است.

امروز با ورق زدن برگ های آن، به تاریخ دوم خردا رسیده ایم که یکی از نقاط اوج امید و اقبال مردمی به سیاست و چهره ای



دکتر مهدی واعظعبادی

سیاسی است. درست ۲۲ سال پیش در چنین روزی گفتمان جدیدی در کشور آغاز شد و مردم با حضور پرشکوه خود در پای صندوق های رأی، به آن «آری» گفتند. انتخابات آن سال با انتخاباتی که بخواهد این سال ها برگزار شود، خیلی تفاوت داشت؛ دوم خرداد ۷۶، تقدم عدالت و آزادی بر نان و همه شعارهای اقتصادی بود. پرچم دار جبهه دوم خرداد برای ظهور این جبهه و رأی گرفتن از مردم، نه وعده دگرگونی اقتصاد را داد و نه از توسعه و پیشرفت سخن گفت؛ مردم وعده های سیاسی او را خریدند و گویی معادله سیاست در اوج مغفور بودنش برای خیلی از مردم عادی، معادله ای محبوب شد.

دوم خرداد آن روز، بعد از گذشت سال های سخت جنگ و سال های بعد از جنگ، یک نشاط را هم برای جامعه به همراه داشت که باز هم رد پای سیاست در آن بود؛ در واقع اسمش را باید نشاط سیاسی گذاشت که از دانشگاه تا بازار، محافل فرهنگی، اجتماعی و در سرتاسر جامعه اشاعه یافته بود. مهم ترین آن رسمیت یافتن تفکر اصلاح طلبی در جامعه است. امروز آن شرایط سخت سال ۷۶ وجود ندارد که این طیف ها اصلا نباید باشند، معاند هستند، جاسوس نظام هستند، از ما نیستند و... باید بپذیریم نه تنها اندیشه اصلاح طلبی با جبهه دوم خرداد تثبیت شد، بلکه پس از آن نیز در جامعه فراگیر شد.

● اما بیشترین نقد در فضای رسانه ای، محافل، سخنرانی ها و... همیشه متوجه اصلاح طلبان یوه است. به گونه ای حاشیه امن و رسمیتی را که طیف رقیب داشت، اصلاح طلبان نداشتند. قبول دارید؟

بله. بد و بیراه گفتن به اصلاحات وجود دارد اما همان مخالفان سرسخت جبهه دوم خرداد در حال حاضر دارند شعارها و آرمان های این جبهه را مطالبه می کنند. از عدالت و آزادی بیان حرف می زنند. به عملکرد برخی از آقایان طیف رقیب کاری نداریم ولسی وقتی حرف می زنند، شعارهای اصلاح طلبان را سر می دهند. کسی مثل احمدی نژاد که با حمایت اصول گرایان دولت هایش را تشکیل داد، می گوید قوه قضائیه اجازه دهد حرف ها زده شود، این قدر فشار و محدودیت نگذارد و... این حرف ها، حرف های اصلاح طلبان بوده است. قبل از اصلاح طلبان کسی جرئت گفتن این انتقاده را نداشت.

اصلاح طلبان هر زنه دادند تا این فضای نقد باز شود. اصلاح طلبان این ها را گفتند و راه برای دیگران باز شد.

● یعنی معتقدید اندیشه اصلاح طلبی خردیدارانی از جنس طیف رقب پیدا کرده است؟ نسل جوان ره های این جریان را نمی بینیم... در واقع امروز مشکلات جامعه به حدی زیاد شده که شرایط با سال ۷۶ متفاوت است؛ اما ما باید این واقعیت را در نظر بگیریم که جبهه دوم خرداد دستاوردهای زیادی داشته که

بود. در واقع می توان گفت از دوم خرداد سال ۷۶ جز دولتی رسمی، یک جنبش اجتماعی هم متولد شد؛ جنبشی رنگارنگ که در آن زنان، دانشجویان، فعالان مدنی، روزنامه نگاران و... پیشتاز بودند. این جنبش یا بگوئیم جبهه فکری، بعد از گذشت ۲۲ سال فراز و فرودهای زیادی را از سر گذرانده، اما ردپای آن با گروه های فکری اش در جامعه وجود دارد. برای تحلیل چگونگی شکل گیری این جبهه و نقد و نظرهایی که پیرامون آن مطرح می شود، پای گفت وگو با یکی از فعالان سیاسی نشستیم؛ کسی که در آخرین سال های خدمت از سال ۸۰ تا ۸۴ هم معاون منابع انسانی استان خراسان دارد سیاست را به بهار تشبیه نکنیم که گاهی سوز زمستان را دارد، گاهی تب و تاب تابستان را و گاهی برگ ریزان خزان را و شاید بهار لطیف تر از آن باشد که سیاست پا آن گره بخورد. سیاست خیلی زودتر از هر چیزی، وارد دنیای او شده است. می گویند: «من مهدی واعظ عباسی

سیاست گاهی سوز زمستان دارد

مهدی واعظعبادی از شکل گیری اندیشه اصلاح طلبی و فراز و فرود آن در معادله سیاست می گوید



مشهور به عباسی خراسانی هستم. مرحوم پدر من میرزا حسین واعظ عباسی بود اما طبق رسم مدرسان حوزه علمیه که به محل سکونتشان شهرت می یافتند، پسوند خراسانی نیز به نام فامیل ما اضافه شد. فضای خانواده ام، دین مدار و سیاسی بود، حتی مادرم از سادات رضوی و کاملا سیاسی بود. از پنج سالگی قرآن و گستان سعدی را رانژد او یاد گرفتم و درس حوزه را نزد پدرم. از سال ۴۲ هم با «کانون نشر حقایق» مرحوم محمد تقی شریعتی آشنا شدم. بعد از انقلاب ابتدا در جهادسازندگی فعالان سیاسی نشستیم؛ کسی که در آخرین سال های خدمت از سال ۸۰ تا ۸۴ هم معاون منابع انسانی استان خراسان بودم.»

آنچه در ادامه می خوانید، حاصل دیدگاه این سیاست مدار مشهودی از اوج و فرود جبهه دوم خرداد و اصلاح طلبان است. در حال حاضر اورباست شورای هماهنگی احزاب اصلاح طلب خراسان رضوی را بر عهده دارد.

اصول طلب ممکن است اشتباهات زیادی داشته باشم که سبب می شود عده ای بگویند: ببینید اصلاح طلبان این ها هستند اما این نگاه اشتباه است؛ باید به اندیشه اصلاح طلبی توجه کرد.

● با همه این تفصیلات که می فرمایید، زمانی بدنه جامعه خیلی به اصلاح طلبان امیدوار بودند، ولی امروز آن امیدواری وجود ندارد؛ حداقل به اندازه گذشته وجود ندارد. با توجه به این اتفاقات، آیا از دیدگاه جناب عالی اصلاح طلبان سال ۷۶ نیروهای اصلاح طلب در این دوره تمایز رفتاری –

گفتاری دارند؟ طیف محوری اصلاحات در سال ۷۶ آ آدم های فسادکار و پاک دوستی تشکیک می دادند که در انقلاب نیز همین آدم ها نقش داشتند؛ یعنی بسیاری از مبارزان سیاسی قبل از انقلاب، زندان رفته ها، استخوان خرد کرده ها و کسانی که از ابتدای انقلاب شانه های خود را زیر بار جامعه گذاشته و دنبال شهرت هم نبودند. آن زمان دست اصلاح طلبان چیزی نبود، بنابراین اگر فسادی بود، متوجه طیف رقیب بود و این مسئله دید مردم را نسبت به تفکر اصلاح طلبی مثبت می کرد؛ هر چند متأسفانه دنیاگرایی و استمرارطلبی گاهی دامن اصلاح طلبان را هم گرفت.

● یعنی کاهش محبوبیت اصلاح طلبی را به پای استمرار طلبی هم می توان نوشت؟ جای تأسف است که در ذهن ما این است که همیشه باید در قدرت باشیم. نه دموکراسی و نه اندیشه دینی ما این را قبول می کند. در قرآن هم آمده است که ما به هر فرقه و گروهی مدتی فرصت می دهیم که بیایند و بروند، اما استمرار طلبی به این معنی که ما برگزیده هستیم و خوب فکر می کنیم و همیشه باید در قدرت باشیم، برگرفته از تفکر همیشگی

مردم هم اگر ببینند که اندیشه اصلاح طلبی بر سر آرمان ها و شعارهایش ایستاده، از این طیف روی گردان نخواهند شد. ضمن اینکه من این تفکر را که اصلاح طلبی هم در جامعه تمام شده است، قبول ندارم و معتقدم این تفکر برخاسته از واقعیت اجتماعی نبود. ما به عقب بر نمی گردیم و از آرای خود پشیمان نیستیم اما وظیفه اصلاح طلبی انتقاد است که نباید این روحیه را کنار گذاشت. استمرارطلبی در بخشی از اصلاح طلبیان باعث شده که فکر کنند پیروزی در انتخابات مسئله اول آن هاست، اما این یک واقعیت اجتماعی است که برای مردم ما مسئله اول انتخابات نیست؛ حل مشکلات آن ها در اولویت اول است.

● شخصیت هایی مثل خیلی از افرادی که در جبهه دوم خرداد بودند، متولد نشد. حتی برای برخی از اصلاح طلبان واژه اصلاح طلب قلابی هم به کار برده می شود. این موضوع تا چه اندازه مسیر اصلاح طلب های واقعی را ناهاوار کرده است؟

ما اگر الان با میکروسکوپ بگردیم، شخصیت هایی مثل آقای بهزاد نبوی و محسن میردامادی ر پیدا نمی کنیم که برای ایستادن پای آرمان هایشان هر کاری کردند. اصلا هیچ نقطه سیاهی در پرونده این دوستان نبود، فقط به افکار آن ها ایراد گرفته می شد. آن زمان اگر به عده ای می گفتند ماست سیاه است، می گفتند بله، ولی ما می گفتیم نه. نباید واقعیت های اجتماعی را با افکار ایدئولوژیک مخلوط کرد. انسان مؤمن باید زیرک باشد، واقع بین باشد و سرش کلاه نرود. تصور اولیه دیگر که از اصلاح طلبان وجود داشت، اینکه می گفتند شما آدم های خوبی هستید اما نمی توانید امور را در دست بگیرید. ما به شما اجازه نمی دهیم افکار تان را به مر حله ظهور برسانید. بیهوده تلاش نکنید؛ اما خیلی از افراد از جمله کسانی که نام بردم، پای آرمان ها ایستاندند.

● در مورد چرخش برخی از بزرگان اصول گر ا به طیف اصلاح طلبان چطور؟ این چرخش را گفتمان جبهه دوم خرداد حاصل کرد یا شرایط جامعه؟

کسانی که از ابتدا به جبهه دوم خرداد پیوستند به این تفکر اعتقاد داشتند که مسیر سیاست خارج ما اشتباه است، روند پاسخ گویی دولت اشتباه است، فضای جامعه رو به نقد بسته است و... برخی از بزرگان اصول گرا و با شخصیت هایی که گفته می شود به سمت چپ چرخش کردند، این ها همچنان اندیشه اصول گرایی خود را دارند اما چون از برخی رفتارها به ستوه آمدند، حرف های زدند که حرف اصلاح طلبان بود و انتقادهایی را مطرح کردند که از خیلی وقت پیش اصلاح طلبان مطرح کرده بودند. مثلا مرحوم آیتا... هاشمی در سال ۷۶ ورود رئیس دولت اصلاحات به انتخابات را به صلاح نمی دانست و مخالف بود. حتی گفته می شود در همان مقطع آقای هاشمی به گزینیهایی مثل آقای روحانی برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری فکر می کرد. بااین حال، ما وقتی تقسیم بندی می کنیم، بخشی از اصول گرایان را ضد اصلاحات می دانیم و بخشی دیگر را رقیب فکری و اندیشه خودمان، نه ضد اصلاحات. بسیاری از اصول گراها در برخی از تصمیم گیری ها واکنش به موضوعات، موضعی را در پیش می گیرند که تفکر اصلاح طلبی است. بسیاری از اصول گراها معتقد به گفت وگو و مذاکره هستند. این ها در مقاطعی اندیشه اصلاح طلبی را می پذیرند.

● و در پایان از فضای سال ۷۶ در مشهد بگوئید. آن موقع فضای مشهد به چه شکل بود و آیا جبهه دوم خرداد تغییری در سپهر سیاسی این شهر داشت یا نه؟

فضای مشهد همیشه خاص و متفاوت از سایر شهرها بوده است. در انتخابات ریاست جمهوری، روحانیون این شهر در آن سال ها به هیچ وجه گرایشی به رقابتی شدن انتخابات نداشتند. نگاهشان به انتخابات این بود که یک نفر را معرفی کنند و مردم به آن رأی بدهند. مرحوم آیتا... واعظ طبسی به عنوان بزرگ حوزه علمیه خراسان، همین تفکر را داشتند. به من که با مدرسان، علما و روحانیون حوزه علمیه آن زمان ارتباط داشتم و مرحوم آخوی علما این روحانیون شاخص آن زمان در حمایت از جبهه دوم خرداد بود، می گفت شما آدم های متدینی هستید اما اشتباه می کنید که به جبهه دوم خرداد می پیوندید. حوزه علمیه خراسان آن زمان نه مخالفت علنی با جبهه دوم خرداد داشت و نه حمایتی. گاهی مرحوم آیتا... عزالدین زنجانی حمایت هایی می کردند اما نه خیلی علنی.

البته بعدها آیتا... واعظ طبسی هم تغییر نگرشی پیدا کردند به سمت اصلاح طلبان و حتی در سفر سال ۸۶ رئیس دولت اصلاحات استقبال خوبی از ایشان داشتند و از این سفر حمایت کردند، ولی در کل اینکه تغییرات عمده ای نسبت به اندیشه اصلاح طلبی در سال های اخیر صورت گرفته باشد، نبوده است. رفت و آمدها باب شده است اما نگرشی را که از اندیشه اصلاح طلبی دفاع شود، ندیده ایم. با این وجود خوشبختانه توده مردم شهر به جبهه دوم خرداد اقبال داشته اند. ●

شهر

روزنامه شهرامیدوزنگی

شهر

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی

روزنامه شهرامیدوزنگی